دولت دست به نگارش یک طرح و یک نامه مهم در زمینه ساختار مالکیت مخابرات زد

مخابرات در آستانه جراحی؟

جمال مُلّا * : نزدیک به ۱۴ سال از واگذاری پرحاشیه مخابرات ایران می‌گذرد. شرکت پردرآمدی که روزگاری پس از صنعت نفت یکی از پردرآمدترین صنایع ایران به شمار می‌آمد، اما حالا نه‌تنها صحبت از زیان پنج هزار میلیارد تومانی مخابرات و مشکلات عدیده مالی این شرکت است که گرفتاری‌های معیشتی، کارکنان این بنگاه را به اعتراض کشانده است. در زمان واگذاری مخابرات که در آن سال‌ها بزرگ‌ترین واگذاری دولتی شناخته می‌شد، ایرادهای فراوانی به واگذاری این بنگاه وارد شد که شبه‌خصوصی‌بودن آن و واگذاری تجهیزات زیرساختی مخابرات به خریداران و ودایع مشترکان... از جمله آن هستند. حالا دولت طرحی به مجلس فرستاده که به نظر می‌رسد تصمیم دارد پس از قریب به یک و نیم دهه تکلیف ایرادهای واگذاری پرحاشیه دولت محمود احمدی‌نژاد را روشن کند.

تحلیلی بر اقدامات مجلس و دولت

طرحی که در تاریخ یکم مرداد ۱۴۰۱ با امضای ۴۰ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی اعلام وصول و ۲۸ خرداد ۱۴۰۲ در کمیسیون اقتصادی مجلس برای ارسال به صحن علنی مجلس مورد تأیید قرار گرفت، طرح «نحوه مدیریت سهام دولت در شرکت مخابرات ایران و تعیین تکلیف ودایع مشترکین» بود.

اگر نگاهی اجمالی به متن طرح از جمله دلایل توجیهی و ماده واحده آن انداخته شود، درخواهیم یافت که نارضایتی کلی از عملکرد شرکت مخابرات نسبت به موضوعات مختلف از جمله نیروی انسانی شرکت و عدم نقش مثمرثمر دولت در نوع اداره و مدیریت شرکت مخابرات که بیشتر هدف این مطلب است، مبنای ظهور و وصول این طرح بوده است.

در اقدامی دیگر سازمان تنظیم مقررات رادیویی که زیرمجموعه وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات است، در نامه‌ای به مدیرعامل شرکت مخابرات ایران در تاریخ ۱۱ تیر ۱۴۰۲ صحبت از عدم تمدید پروانه مخابرات کرده و خواهان انتقال تجهیزات مربوطه به ارائه‌کننده خدمات مخابراتی جایگزین شده که البته دولت یا همان سازمان تنظیم مقررات ارتباطات رادیویی می‌خواهد آن را معرفی کند.

به نظر می‌رسد دولت و مجلس در اقدامی هماهنگ با ارائه و تصویب طرح «نحوه مدیریت سهام دولت در شرکت مخابرات ایران و ممتازکردن سهام آن» در مجلس شورای اسلامی و «عدم تمدید پروانه مخابرات» از طرف دولت به نوعی می‌خواهند مدیریت اصلی و زیرساخت شرکت مخابرات را به دولت برگردانده و دولت خود مدیریت مخابرات را در دست بگیرد تا بلکه سطح نارضایتی‌ها را کاهش دهد و ذهنیت افکار عمومی را که به دلیل مدیریت نادرست و عملکرد ضعیف سران مخابرات که باعث و بانی اعتراضات و نارضایتی بوده‌اند، تغییر داده و ترمیم کند، پس به نظر می‌رسد دولت و مجلس تصمیم درستی را نسبت به شرکت مخابرات ایران گرفته‌اند که می‌خواهند مخابرات را از بحران مدیریتی نجات بدهند و این تحلیل هم می‌تواند قابل تأمل باشد که دولت و مجلس با این اقدام می‌خواهند به نوعی به شرکت مخابرات کمک کنند تا شرایط فعلی آن را که مطلوب و قابل قبول نیست بهبود بخشند و شاید این اقدام در راستای منافع شرکت مخابرات باشد.

واگذاری پرحاشیه مخابرات

می‌توان دریافت که واگذاری شرکت مخابرات به بخش خصوصی که انتقادات زیادی را هم به دنبال داشته و دارد آن‌چنان که انتظار می‌رفت پیش نرفته و نتوانست هدف اصلی خود را محقق کند.

زمانی بود که همگان، شرکت مخابرات ایران را بعد از شرکت ملی نفت ثروتمندترین و پردرآمدترین شرکت در کشور می‌دانستند که کارکردن در آن جزء آرزوها و افتخارات شده بود و حتی کارکنان رسمی شرکت در آن زمان این موضوع را کاملا دریافته و این مطلوبیت و مقبولیت را هم در وضعیت معیشتی و هم در سطح پایگاه اجتماعی خود به وضوح درک و لمس می‌کردند.

یکی از عواملی که در وضعیت وخیم و بحرانی کنونی شرکت مخابرات دخیل بوده است کم‌توجهی شرکت مخابرات به حفظ کرامت انسانی و وضعیت معیشتی نیروهای انسانی خود بوده که باعث اعتراض مکرر بازنشستگان مخابرات به وضعیت معیشت خود و ازدست‌رفتن روحیه و انگیزه کاری کارکنان شد و همچنان که می‌بینیم باعث افت شدید توسعه و درآمد برای شرکت بوده است.

از طرف دیگر که مجلس و دولت اعتراضات وارده به شرکت مخابرات را کاملا درک کرده و سعی بر این دارند که جلوی این موضوع که شرکت مخابرات به سبب یکه‌تازی‌ها و رفتارهایی که با قانون انطباق کامل ندارد باعث نارضایتی‌های گسترده مجموعه کارکنان شرکت مخابرات از جمله کارگزاران مخابرات روستایی شده است، بگیرند.

قابل ذکر است که اصل خصوصی‌سازی در ایران آن‌چنان که باید و شاید هدف، منظور و نیز جایگاه واقعی خود را پیدا نکرده و به دست نیاورده و به نوعی می‌توان گفت که این اصل در ایران در بخش‌هایی با شکست مواجه شده است، چون خصوصی‌سازی نه به منافع کشور کمک کرده و نه در این پروسه منافع و کرامت نیروهای انسانی حفظ شده است، به دلیل اینکه شرکت‌های خصوصی تنها چیزی که به آن فکر می‌کنند و سیاست‌های خود را بر محور آن تنظیم می‌کنند درآمد و بهره‌وری است و تا حد ممکن کاهش هزینه‌ها که البته در کمال تعجب این شرکت‌ها به‌جای اینکه نیروهای انسانی را جزء منافع و سرمایه‌های خود تلقی کنند، بیشتر از منظر هزینه‌ها به آن نگاه می‌کنند، غافل از اینکه همین نیروهای انسانی هستند که باعث رشد و ترقی، ایجاد درآمد و افزایش بهره‌وری برای شرکت‌ها خواهند شد که اگر شرکت‌ها از این سرمایه‌های عظیم خود به نحو احسن محافظت نکرده و به درخواست و مطالبات آنها توجه نشود، قطعا نتیجه معکوس داده و شرکت دچار رکود و شکست خواهد شد.

تبعیض مخابرات بین کارکنان روستایی و شهری

وقتی که شرکت مخابرات ایران در سال ۱۳۸۸ به بخش خصوصی واگذار شد، کارگزاران مخابرات روستایی اصلا در این فرایند مهم و سرنوشت‌ساز دیده نشدند و هیچ اقدامی در جهت تعیین تکلیف آنها صورت نگرفت که البته با پیگیری و کشمکش‌های فراوان بالاخره این قشر به واسطه ماده ۸۳ قانون مجلس شورای اسلامی، بخش‌نامه وزارت کار و رأی دیوان عدالت اداری دارای قرارداد دائم شده و به نیروهای رسمی و دائمی شرکت مخابرات ایران تبدیل شدند، لازم به ذکر است که در حال حاضر کارگزاران مخابرات روستایی کف حقوق قانون کار را دریافت می‌کنند و هیچ‌گونه مزایایی که از منظر وجود قرارداد دائم باید مشمول این کارکنان دائمی و رسمی بشود به آنها پرداخت نمی‌شود و این در نوع خود امری کاملا تبعیض‌آمیز و به دور از اصل خصوصی‌سازی مورد نظر بوده و هست.

شرکت مخابرات به جای اینکه به تبدیل وضعیت این گروه بپردازد و آنها را در بدنه خود سازماندهی کند، گویا تمرکز خود را به تقابل با این گروه معطوف کرده و آنها را در بدنه خود نپذیرفته است و حتی علیه آنها اقامه دعوی هم کرده، چون به نظر مخابرات این گروه از طرف مجلس تحمیل و باعث افزایش هزینه‌های شرکت شده‌اند، در حالی که همین گروه از ابتدای واگذاری تلفن ثابت به روستاها برای تسریع در روند این پروسه پای ثابت کار بوده و به نحو احسن نقش خود را در برقرارشدن ارتباطات روستایی ایفا کرده‌اند و در زمینه خدمت‌رسانی به روستاها و اتصال آنها به دنیای دیجیتال و عصر ارتباطات و نیز کسب سود و درآمد برای شرکت مخابرات ایران کمک شایانی کرده‌اند و اکنون نیز در زمینه سرپانگه‌داشتن ارتباطات روستایی از جمله تلفن ثابت و اینترنت خانگی نقش بسزایی دارند که متأسفانه شرکت مخابرات این نقش را کاملا نادیده گرفته و همچنان کارگزاران روستایی را در سرفصل هزینه‌های جاری خود قرار می‌دهد.

حال که دولت و مجلس هرکدام به نوعی درصدد هستند نوع مدیریت کلان شرکت مخابرات را که در این چند سال و بعد از خصوصی‌سازی دارای چالش‌ها و محل مناقشات زیادی به واسطه اعتراضات نیروهای انسانی شرکت بود و انتقال این اعتراضات و گزارش‌ها به دولت و مجلس در سطح گسترده به هر طریق ممکن از جمله برگزاری تجمعات، نامه‌نگاری‌ها، مصاحبه‌ها و انتشار خواسته‌ها و مطالبات در رسانه‌ها، برگزاری جلسات متعدد در نهادهای مربوطه و پیگیری‌ها از سطح بالا انجام پذیرفت، گزارش‌های مردمی و اعلام نارضایتی از خدمات شرکت مخابرات، مغفول‌ماندن مخابرات از توسعه در شهرها و روستاها و عدم ایجاد زیرساخت‌های به‌روزشده برای بهبود و ارتقای کیفیت خدمات و موارد بسیار دیگری که در طرح مجلس و نامه سازمان تنظیم به آنها اشاره شده است، دستخوش تحول اساسی کرده و مدیریتی منطبق بر اصول و شیوه‌های مدیریت دولتی که شاید راهگشای حل بسیاری از مشکلات عدیده شرکت مخابرات باشد، پیاده کرده و سایه انحصار مدیریت خصوصی را از روی شرکت بردارند.

در صورتی که شرکت مخابرات ایران نتواند از این برنامه و اقدامات دولت و مجلس عبور کند که البته احتمال تلاش برای عبور آن هم به سبب نفوذی که داشته وجود خواهد داشت که در غیر این صورت با عملی‌شدن اقدامات این دو نهاد قانون‌گذاری و اجرائی باید خوش‌بین بود که وضعیت کارکنان شرکت از جمله کارگزاران مخابرات روستایی دستخوش تغییرات مثبت و سازنده شود و اوضاع رو به بهبودی خواهد گذاشت، چون این‌بار هم کارگزاران در حال حاضر طبق قانون دارای قرارداد دائم هستند و هم اینکه مدیریت دولتی در شرکت مخابرات تصمیم‌گیرنده اصلی خواهد بود و قاعدتا دولت باید طبق اصل ۸۹ قانون اساسی به مجلس شورای اسلامی پاسخ‌گو باشد، در حالی که مدیریت خصوصی مخابرات تا به امروز خود را ملزم به پاسخ‌گویی شفاف و قانونی به هیچ نهادی از جمله مجلس و دولت ندانسته و هر بار نیز به نوعی خواسته که به‌واسطه نفوذ خود و همچنین فرافکنی‌های گسترده، مجلس را دور و از معرکه‌ها بگریزد و با شگردهای خاص خود دولت از جمله وزارت ارتباطات را هم با خود همراه کند و حتی وزیر ارتباطات به درست یا به غلط به نمایندگان مجلس اعلام کرده که شرکت مخابرات پاسخ‌گو نیست و وزارت ارتباطات نمی‌تواند درخصوص شرکت مخابرات تصمیمات جدی و عملی بگیرد که البته با توجه به اینکه به‌تازگی اقدامات غیرسازنده مخابرات به اندازه‌ای زیاد شد و در مجلس سروصدا کرد، نمایندگان مجلس وزیر را هم تحت فشار قرار دادند.

در نهایت وزیر ارتباطات مجبور به عدم تمدید پروانه مخابرات شد که البته شاید هم بیشتر جنبه تنبیهی و هشدار برای مخابرات داشته باشد و باید در پایان با ذکر مثالی به آسیب‌های بزرگ خصوصی‌سازی نادرست در ایران اشاره کرد. شرکت «کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه خوزستان» نمونه این واگذاری نادرست است که سال‌ها تنش‌های اجتماعی ایجاد کرد و در نهایت با ورود جدی دستگاه‌های حاکمیتی کشور به موضوع این شرکت از حاکمیت خصوصی به بخش دولتی منتقل شد. پیرو این اتفاق مشکلات عدیده این شرکت و کارگران آن برطرف شد و این جریان نشان‌دهنده این واقعیت است که شکل خصوصی‌سازی در ایران اشکالات اساسی دارد که نه به‌درستی شناخته شده و نه در عمل و اجرا موفق بوده است.

*** نماینده جامعه کارگزاران مخابرات روستایی کشور**

بازار ایران مزیت‌های خود را از دست داده است

نیما نامداری
فعال اقتصادی

هر تصمیمی برای سرمایه‌گذاری متکی به ارزیابی سه معیار بازده، ریسک و نقدشوندگی است. بازده یعنی سودی که سرمایه‌گذار کسب می‌کند مثلا اگر یک میلیون تومان جایی سرمایه‌گذاری کرد، بعد از یک مدت مشخص چند درصد به این یک میلیون تومان اضافه می‌شود. اگر این یک میلیون تومان در بانک گذاشته شود طبق قوانین فعلی حداکثر ۱۵۰ هزار تومان بعد از یک سال سود ایجاد می‌کند، پس بازده آن ۱۵ درصد است. اما ریسک به احتمال محقق‌نشدن سود اشاره دارد. یعنی اگر همین یک میلیون تومان را در بانک سپرده کنیم ریسک ما صفر است و قطعا ۱۵ درصد بازده خواهیم داشت. اما اگر با این پول مثلا دلار بخریم ممکن است آخر سال بالای ۵۰ درصد سود کنیم یا ممکن است اتفاقات سیاسی باعث سقوط قیمت دلار بشود و ضرر کنیم. پس ریسک خرید دلار بیشتر از سپرده بانکی است اما ممکن است بازده آن بیشتر باشد. سومین معیار نقدشوندگی است؛ یعنی اگر بخواهیم سرمایه را نقد کنیم، چقدر طول می‌کشد تا پول دست ما را بگیرد. اگر سرمایه را در دلار و طلا سرمایه‌گذاری کنیم یا در بانک سپرده کنیم نقدشوندگی آن فوری است ولی اگر مثلا ملک بخریم ممکن است چند ماهی طول بکشد تا بتوانیم ملک را بفروشیم یا اگر در شرکت‌ها و استارت‌آپ‌ها سرمایه‌گذاری کنیم شاید تا مدت‌ها نتوانیم خریداری پیدا کنیم و سرمایه را بیرون بکشیم و نقد کنیم.

این مقدمه احتمالا خشک و خسته‌کننده را به این دلیل نوشتم که تأکید کنم هر شکلی از سرمایه‌گذاری چه برای اندوخته کوچک یک خانواده باشد چه برای سبد سرمایه‌گذاری یک شرکت مالی و چه برای سرمایه‌گذاری در کشورهای دیگر، همه از همین مدل کلی تبعیت می‌کنند. به همین دلیل اگر می‌خواهیم بدانیم چرا در اواسط دهه ۹۰ سرمایه خارجی وارد کشور می‌شد (کم بود اما به هر حال بود) اما الان نمی‌شود باید در چارچوب همین مدل به آن نگاه کنیم.

در فاصله سال‌های ۹۲ تا ۹۶ نرخ تورم در ایران حدود ۱۰ درصد بود. پس اگر کسی سرمایه خودش را وارد ایران می‌کرد و حداقل ۱۰ درصد سود داشت ضرر نکرده بود و هرچقدر بازده بیشتری می‌ساخت سود بیشتری می‌کرد. اما از آن سال به بعد نرخ تورم در ایران بالای ۴۰ درصد شد و در برخی سال‌ها از ۵۰ درصد هم فراتر رفت. این یعنی اینکه سرمایه‌گذار خارجی اگر سالانه ۵۰ درصد هم سود می‌کرد در اصل سود نکرده بود و فقط موفق شده بود ارزش سرمایه خود را حفظ کند. طبیعی است که چنین شرایطی برای سرمایه‌گذار خارجی جذاب نباشد. اما از نظر ریسک چه اتفاقی افتاد؟ در آن سال‌ها چشم‌انداز سیاسی تا حد خوبی مثبت به نظر می‌رسید و دولت ایران تلاش می‌کرد به دنیا نشان بدهد که آماده تعامل است و این تلاش را با مذاکرات هسته‌ای آغاز کرد و با توافق برجام به دنیا نشان داد که ایرانی‌ها اهل مذاکره و توافق هستند. طبعا این را از جنبه اقتصادی می‌گویم و به جوانب دیگر برجام کاری ندارم. رشد اقتصادی در سال‌های ۹۲ تا ۹۶ مثبت بود و حتی در یک سال دورقمی شد. این رشد در کنار تورمی که کنترل شده بود این حس را به سرمایه‌گذار خارجی می‌داد که اقتصاد ایران ثبات دارد. اخبار سیاسی و فرهنگی نیز همین را نشان می‌داد. به‌خصوص ایرانیان خارج از کشور که دسترسی بیشتری به اخبار بدنه جامعه داشتند، این امیدواری را سریع‌تر و بهتر دیدند.

به‌خصوص در صنایعی که ما به دلیل نیروی انسانی باکیفیت در آن مزیت داشتیم (مثلا صنعت دیجیتال و فناوری‌های نو) یا صنایعی که مزیت ما بازار بزرگ مصرف خانوار ایرانی است (مثلا صنعت خودرو یا صنایع غذایی و آرایشی و بهداشتی) سرمایه ایرانیان خارج کشور وارد این صنایع شد. این گروه از ایرانیان بعضا بانی ارتباط و مشارکت بین شرکت‌های ایرانی و سرمایه‌گذاران خارجی غیرایرانی هم شدند. همه این اتفاقات به این دلیل بود که صاحب سرمایه احساس می‌کرد ریسک سیاسی و اقتصادی ایران در حد قابل قبولی است و به بازدهی آن می‌ارزد.

اما در سال‌های اخیر شرایط سیاسی تغییر کرد، توافق‌ها نقش بر آب شد، امیدها بر باد رفت و رخدادهای سیاسی و فرهنگی و اجتماعی مختلف باعث شد سرمایه‌گذار خارجی از ثبات شرایط در ایران و امنیت سرمایه‌گذاری خود ناراضی باشد. مداخلات مکرر دولت و دستکاری مستمر همه چیز باعث شده که پیش‌بینی‌پذیری اقتصاد ایران هم به شدت کاهش پیدا کند. سرمایه‌گذار وقتی مطمئن نیست مجوزها و دسترسی‌ها چقدر پایدار هستند، دولت چقدر به تعرفه‌ها و قیمت‌های بازار پایبند است، نهادهای مسئول و غیرمسئول تا کجا به قواعد رقابت منصفانه احترام می‌گذارند؛ خلاصه وقتی رفتار بازیگران از روند دانش‌مدار اقتصادی تبعیت نمی‌کند طبعا محیط اقتصادی هم آشفته و پرنوسان می‌شود و ریسک سرمایه‌گذاری بالا می‌رود. فساد و رانت‌جویی هم وضعیت را بدتر می‌کند. در عین حال بازار ایران هم مزیت‌های خود را از دست داده است. تورم و بی‌کاری بالا باعث شده قدرت خرید خانوار ایرانی کاهش پیدا کند، مهاجرت جوانان تحصیل‌کرده و نیروی انسانی باکیفیت موجب شده مزیت در سرمایه انسانی هم کاهش پیدا کند، سرکوب مستمر بازار و اداره دستوری اقتصاد هم باعث شده استهلاک زیرساخت‌ها در بسیاری از بخش‌های اقتصاد بالاتر از سرمایه‌گذاری در آنها باشد، زیرساخت‌های ارتباطی و اینترنت هم که گرفتار اختلالات و محدودیت‌های شدید است همه اینها یعنی بازار ایران مزیت‌های خود برای جذب سرمایه را از دست داده است.

وضعیت سومین معیار مؤثر در سرمایه‌گذاری هم به همین بدی است. در سال‌های ۹۲ تا ۹۶ فضای ارتباطات بین‌المللی باز شد و بانک‌ها و نهادهای پولی و مالی ایرانی شروع به همکاری با مؤسسات خارجی کردند. دولت هم نشان می‌داد که به مالکیت سرمایه و تسهیل تبادل سرمایه احترام می‌گذارد. اما در سال‌های اخیر تحریم از یک سو و محدودیت‌های داخلی از سوی دیگر موجب شده سرمایه‌گذار از امکان نقدشوندگی سرمایه خود و خروج آن مطمئن نباشد.

در برخی صنایع، بدبینی و شک به انگیزه‌های سرمایه‌گذار خارجی و تلاش برای محدودکردن آن توسط برخی نهادها یک واقعیت جدی است؛ مثلا به موانع عرضه سهام استارت‌آپ‌ها در بورس که مانع خروج سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی آنها شده است بنگرید. همچنین محدودیت‌های شدیدی که بانک مرکزی برای نقل و انتقال ارز تعیین کرده و از طرف دیگر موانعی که تحریم‌ها بر تعاملات بانکی و حقوقی ایران با کشورهای دیگر تحمیل کرده‌اند، همه اینها باعث شده سرمایه خارجی در ایران حبس شود و طبیعی است که سرمایه‌گذار جایی نمی‌رود که سرمایه‌اش حبس شود.

خب وقتی وضعیت بازده و ریسک و نقدشوندگی سرمایه در ایران چنین است، سرمایه‌گذار خارجی چرا هزاران گزینه سرمایه‌گذاری ساده و بی‌دردسری را که در گوشه و کنار جهان دارد و فرش قرمزهایی را که دولت‌ها پیش پایش پهن کرده‌اند، رها کند و بیاید در ایران سرمایه‌گذاری کند؟

خودروهای مشابه با قیمت متفاوت

با اعلام قیمت‌های شورای رقابت، چیزی که واکنش افکار عمومی را برانگیخت، تفاوت فاحش قیمت محصولات مشابه بود. افکار عمومی با این سؤال روبه‌رو هستند که چطور ممکن است خودروهایی که از نظر فنی بسیار مشابه یکدیگر هستند، بعد از تصمیم شورای رقابت همچنان تفاوت قیمت مشهود داشته باشند؟

برای مثال جک S5 و فیدلیتی پنج‌نفره و تیگو۷ پرو SUV همگی از محصولات مونتاژی و مشابه یکدیگرند، اما فیدلیتی را حدود ۹۹۱ میلیون تومان و تیگو۷ پرو را یک‌میلیاردو ۲۶۶ میلیون تومان و جک S5 کرمان‌موتور را یک‌میلیاردو ۱۰۳ میلیون قیمت گذاشته‌اند که شاهد اختلاف قیمت ۳۰۰میلیونی بین این محصولات هستیم. البته این تفاوت قیمت در محصولات دیگر نیز وجود دارد. گذشته از اینکه بهمن در عرضه‌های قبلی نیز همیشه پایین‌ترین قیمت و به زعم خودشان منصفانه‌ترین قیمت را اعلام کرده‌اند. با توجه به کیفیت محصولات و رتبه برتر خدمات پس از فروش این شرکت، می‌توان پیش‌بینی کرد تقاضا نسبت به این محصولات افزایش خواهد یافت.

این خودروها اغلب مشابه یکدیگر هستند و حتی در برخی موارد خودرویی که آپشن‌های رفاهی بیشتری داشته، ارزان‌تر قیمت‌گذاری شده است.

در این میان، مشخص نیست متغیرهای تعیین‌کننده قیمت‌گذاری چیست و آیا کاهش هزینه تمام‌شده با داخلی‌سازی دلیلی بر الزام آنها به ارزان‌فروشی و دست‌کشیدن از سود خودشان است؟

با توجه به آنکه شرکت‌های خودروساز استراتژی‌های متفاوتی برای تولید محصولات خود دارند، از همین‌رو هزینه تمام‌شده آنها متفاوت است؛ برای مثال

بهمن‌موتور در سال‌های اخیر استراتژی داخلی‌سازی قطعات بدنه و اصلی خودرو را دنبال کرد. آن‌طور که مدیران این مجموعه گفته‌اند این استراتژی در ۱۴۰۱ به ثمر نشست و شرکت بهمن از اسمبل قطعات حجیم بدنه خودرو بی‌نیاز شد و از همین طریق هزینه تولید این خودروساز کاهش پیدا کرد که نمود آن در صورت‌های مالی بروز پیدا می‌کند یا شرکت‌های دیگر. در مقابل برخی خودروسازان ترجیح می‌دهند قطعات منفصله و حتی بدنه رنگ‌شده را وارد کنند که بدون تردید هزینه‌های تمام‌شده هر یک از این استراتژی‌ها در صورت‌های مالی آنها نمود دارد.

بنابراین در تعیین قیمت محصولات باید به این مقولات نیز توجه شود و اهداف توسعه‌ای خودروسازان در نظر گرفته شود تا آینده این صنعت نیز به خطر نیفتد.

آگهی تجدید فراخوان ارزیابی کیفی مناقصه گران

اداره کل بنادر و دریانوردی استان مازندران

اداره کل بنادر و دریانوردی استان مازندران – منطقه ویژه اقتصادی بندر نوشهر در نظر دارد در اجرای آئین نامه ارزیابی کیفی مناقصه گران موضوع مصوبه شماره ۸۴۱۳۶/ت ۳۳۵۶۰ هـ مورخ ۱۳۸۵/۷/۱۶ نسبت به ارزیابی کیفی مناقصه گران ذی صلاح و تهیه لیست کوتاه برای پروژه بامشخصات ذیل اقدام نماید.

۱-نام و نشانی کارفرما:
اداره کل بنادر و دریانوردی استان مازندران – منطقه ویژه اقتصادی بندر نوشهر
نوشهر، نبش خیابان ستارخان شمالی، اداره کل بنادر و دریانوردی استان مازندران، کدپستی ۴۶۵۱۸۹۵۹۸۸، تلفن ۵۲۳۳۳۰۳۱-۰۱۱

۲-موضوع مناقصه:
تامین ، نصب و راه اندازی موتورها و گیربکس های رانش و لایروبی شناور ارس بندر نوشهر

۳-شماره فراخوان در سامانه ستاد ایران: ۲۰۰۲۰۰۳۸۲۲۰۰۰۰۰۴

۴-حداقل امتیاز ارزیابی کیفی: ۵۵

۵- نحوه و مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی و هزینه آن:
مناقصه گران میتوانند حداکثر تا ساعت ۱۵ مورخه ۱۴۰۲/۴/۳۱ نسبت به دریافت اسناد ارزیابی کیفی به صورت رایگان از طریق مراجعه به سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (setadiran.ir) اقدام نمایند.

۶-تاریخ، محل و مهلت بارگذاری اسناد:
مهلت بارگذاری اسناد ارزیابی کیفی در سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (setadiran.ir) حداکثر تا ساعت ۱۰ صبح مورخ ۱۴۰۲/۵/۱۵ میباشد.
شناسه آگهی : ۱۵۲۶۴۷۹

۲۵۸۵